

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۹

## نسل آگاه و صدمه دیده، نسل دادخواهی از آمران و عاملان کشتار دهه شصت

خمینی: "کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند".

عمق نفرت، خشم و عقیده حامی "عدالت" را می‌توان در فرمانش علیه زندانیان سیاسی به‌عینه دید. "رهبر" تخم کشتار در درون زندان‌ها را پاشید و دیگر قدارمندان نظام، به جان بهترین فرزندان کارگران و زحمت‌کشان افتادند. بدین سان واقعه و اتفاق سیاسی دهه شصت در درون زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان - و در حقیقت نمی‌شود -، صرفاً به تاریخ سپرد و از آن یاد نکرد؛ نمی‌توان از مقاومت و از شجاعت آن جانب‌خاستگان نگفت و از توضیح و از افشای هر چه بیشتر ماهیت سران حکومت و آن‌هم به عنوان آمران و عاملان اصلی جنایت باز ماند؛ نمی‌توان بزرگی جنایات سران رژیم را کوچک به حساب آورد و نسبت به آن بی‌تفاوت بود. باری، یادآوری و به ویژه زنده نگاه داشتن جنایات سران رژیم و انتقال آن به نسل‌های بعد از دهه شصت و آینده، از زمره اولویت‌های هر انسان آزاده و مدافع رهایی از زیر ستم امپریالیستی است. ضروری‌ست تا نسل کنونی و بعد از آن را، از کینه جنایات شکنجه‌گران و جلادان رژیم جمهوری اسلامی در حق زندانیان سیاسی آگاه کرد و به دنبال آن، توضیح داد که چه بر سر زندانیان مقاوم و پایدار آمده است؛ باید توضیح داد که چگونه رژیم جمهوری اسلامی نیروی عظیمی را سوزاند و هزاران خانواده را داغدار کرد تا ساز مناسبات و سیستم گندیده‌اش را کوک کند؟

توهمی در آن نیست که نظام در آن دهه، داغ بس سنگینی در دل میلیون‌ها توده در بند کاشت که گذشت چندین دهه، نه تنها از بار آن نکاسته است بلکه زخم‌ها و دردها را تازه‌تر و عمیق‌تر کرده است. فراموش نشده است که چگونه هزاران زندانی سیاسی، با بدن‌های نحیف و خونین، اما با قامتی استوار در برابر شکنجه‌گران و دادگاه‌های فرمایشی "هیأت مرگ" ایستادند و به خواست‌های مدافعان سرمایه تن ندادند؛ جانب‌خاستگان دهه شصت نشان دادند که مرگ آنان، نماد پایداری و ایستادگی و همچنین نماد وفاداری به آرمان ستم‌دیدگان است. این سوی حامیان جنبش‌های اعتراضی و توده‌های ستم‌دیده بود، و سوی دیگر آن، مربوط به سیاست سران نظام جمهوری است که به گمان خویش بر آن بودند، تا با اعدام‌های دسته‌جمعی، می‌توان جامعه را به سکوت مطلق واداشت و اهداف ارتجاعی دوران و بعد از قبول آتش بس در جنگ با عراق را پی گرفت؛ حکومت‌مداران بر آن بودند تا روحیه ایستادگی زندانیان سیاسی در درون زندان‌های مخوف را در هم شکنند و آنان را مرعوب سیاست‌های تسلیم‌طلبانه خود کنند؛ اما فارغ از آن‌که همواره زندان‌ها، از

جانب مدافعان کارگران و زحمت‌کشان، یکی دیگر از میادین نبرد طبقاتی با سرمایه به حساب آمده و می‌آید؛ فارغ از آن‌که سیاه‌چال‌های دولت‌های وابسته به امپریالیسم، مبلغ آگاهی و اشاعه ماهیت نظام‌های سرکوب‌گر است. در حقیقت سنت زندان و زندانیان سیاسی وابسته به حامیان توده‌های ستم‌دیده، سنت رودروئی با جهل و خرافات، و سنت پایداری و وفاداری به آرمان کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستم‌دیده است.

مبالغه آمیز نیست که چنین سنت و شاخصه‌ای را می‌شود در روزگارهای متفاوت و در جدال بین دو طبقه متضاد از هم، بخوبی مشاهده کرد؛ علاوه بر آن مبالغه آمیز نیست که کارکرد زندان‌های نظام‌های سرمایه‌داری، انعکاس عکس‌العمل نیروی پائین جامعه، علیه بی‌عدالتی‌های اعمال شده از جانب بالائی‌ها است. چنین اوضاعی دهه‌هاست که بر فضای جامعه‌مان سطره انداخته است و اگرچه رژیم، به یمن زور و سرکوب، و به یمن دم و دستگاه‌های تفتیش عقاید، بعضاً و در دوره‌هایی توانسته است گستره اعتراضات کارگری و توده‌ئی را محدود نماید، اما هرگز نتوانسته است، سیاست‌ها و خواست‌های دل‌خواه خود را به آنان تحمیل کند. در حقیقت ماشین اعتراضات کارگری و توده‌ئی، زنان، جوانان و دانشجویان از روند روبه‌جلو خود باز نه ایستاده و برآستی که سران نظام را با معضلات و مشکلات گوناگون رودرور ساخته است. به عبارت روشن‌تر این که، جامعه ایران در التهاب و در تنش سیاسی بسیار بالائی به سر می‌برد که هر روز آن، مترادف با بگیر و ببندها، و مترادف با اعدام قربانیان نظام امپریالیستی است. دستگیری، شکنجه و حبس‌های طولانی‌مدت و اعدام‌ها در زیر سلطه رژیم سرآپا مسلح نالیستاست و بنابه گزارش دم و دستگاه‌های تبلیغاتی نظام در یک‌ماه گذشته، چندین کارگر از جمله اسماعیل بخشی و دیگر فعالان و مدافعان جنبش‌های کارگری به چندین سال حبس و شلاق و همچنین نزدیک به چهل تن، به جرم‌های متفاوت در دادگاه‌های جانان بشریت اعدام شده‌اند. در حقیقت سیاست حبس و دستگیری و شکنجه و اعدام و نیز تعرض به جان و به معیشت میلیون‌ها انسان دردمند با شتابی بیش از پیش، در پیش است و در این‌میان سران نظام می‌خواهند با استفاده از ابزار و آلات مدرن شکنجه، روحیه مبارزه‌جویانه کارگران، زحمت‌کشان و معترضان را پس زنند؛ سیاستی که برگرفته از اعمال خوب‌بار دهه شصت است؛ دهه‌ای که یادآوری آن، برای میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش و به ویژه برای خانواده‌های جانب‌اختگان، زجرآور و هولناک می‌باشد.

پُر واضح است که خیانت و جنایت سران حکومت مختص به دهه شصت نیست. چهار دهه آزرگار نظام دستگیر کرد و کُشت؛ چهار دهه آزرگار بدیهی‌ترین خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان را با سرکوب عربان پاسخ داد و چهار دهه آزرگار، تلاش نموده است تا در درون زندان‌ها، سیاست سکوت و تسلیم را حاکم گرداند. در حاشیه و اگرچه این‌روزها نه ساختار، بسا که بافت زندانیان در درون زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی - و من‌حیث‌المجموع - به مانند دهه شصت نیست و پیداست که تعداد بی‌شماری از عناصر و جناح‌های رقیب وابسته به دولت، روانه زندان‌ها شده‌اند که منفعت و گفت‌مان‌شان، هیچ ربطی با منفعت و گفت‌مان زندانیان کمونیست، کارگر و مبارز ندارد. بنابراین لازم و ضروری است تا جنبش‌های آزادی‌خواهی، با اشراف و با توضیح به بافت زندان، خط فاصل و جایگاه دو زندانی را از هم متمایز سازد و مانع اغتشاش طبقاتی در درون زندان‌ها گردند. مهم‌تر از آن، باید با صراحت تمام اعلام نمود که زندانیان متعلق به دولت‌های متفاوت و دیگر اعوان و انصارشان، از تبار زندانیان کمونیست، مبارز و انقلابی نبوده و نیستند؛ چرا که نسل آگاه و صدمه دیده، نسل حامی مدافعان طبقه سرمایه‌داری و عناصر رانده شده جناح‌های رقیب دولتی - حکومتی نیست. حتمی‌ست که همه مدافعان قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، در تقویت ساختار نظام و در کُشت و کُشتار زندانیان کمونیست، مبارز، کارگر و به ویژه جانب‌اختگان دهه شصت سهیم‌اند و می‌باید در فردای انقلاب، توان جنایت‌کاری‌های‌شان را باز پس دهند.

در یک کلام باید گفت که نه نقش یکایک آنان را در همراهی با حاکمان و دولت‌مردان کنونی در دهه شصت می‌توان "فراموش" کرد، و نه آمران و عاملان آن را بایست و می‌باید "بخشید"؟ به هر رو سؤال این است که چگونه می‌توان زخم‌های کرخت شده هزاران خانواده جانباخته را التیام داد و از عدالت‌خواهی صرف‌نظر کرد؟ چگونه می‌توان غم مادرانی را که بعد از چندین دهه، در گورستان‌های مختلف سرگردان و به دنبال یافتن قبور فرزندان‌شان‌اند، تسکین داد؟ و ...

بی‌تردید مادران خاوران با تجمع خود، تاکنون و با صراحت تمام پاسخ سیاست‌های مماشات طالبانه حافظان سرمایه را داده‌اند؛ خاورانی که به سبب دادخواهی و عدالت‌طلبی تبدیل شده است. پس در حله نخست کمترین تعلل و کوتاهی در تجلیل و یا در زنده نگه‌داشتن حافظه تاریخی، و در ثانی عدم تفکیک زندانیان وابسته به طبقه سرمایه‌داری با زندانیان دهه شصت، کاری بس ناصحیح و همچنین اغتشاش دو زندانی متضاد از هم، به دنیای بیرونی است. آشکار است که رژیم و سردمداران آن، لحظه‌ای از اعمال شنیع‌شان پشیمان نیستند و امثالی همچون «پورمحمدی» با بی‌شرمی تمام پیرامون اعدام‌های دسته‌جمعی دهه شصت می‌گویند: "انتظار این است که در وسط میدان جنگ از بحث‌های حقوقی و مراقبت‌های شهروندی و انسانی حرف بزنیم؟".

حقیقتاً جرثومه نظام به خطا نرفته است و درست می‌گوید که در نظام‌های سرمایه‌داری وابسته، زندانی کمونیست، مبارز و انقلابی در غل و زنجیر، پای به نبرد طبقاتی، و جنگی گذاشته است که فاقد پائین‌ترین حقوق انسانی از نوع "حقوق بشری" است! درست گفته است که چنین میدانی را جانپان بشریت به کارگران، زحمت‌کشان و فرزندان‌شان تحمیل کرده‌اند و بنابراین به هیچ صراطی - به غیر از زور و سرکوب - مستقیم نیستند؛ درست گفته است که می‌توان زندانی‌دوران محکومیت و تمام شده را، دوباره به پای میز محاکمه کشاند و جان وی را گرفت؛ می‌توان برای حفظ نظام قدار، با دست‌های شکسته و بدن‌های لت و پار شده، زندانیان را به میدان‌های تیر بُرد و سینه آنان را با گلوله‌های سرمایه‌نشانه گرفت؛ می‌توان دختران و زنان زندانی را قبل از اعدام مورد تجاوز قرار داد؛ چرا که "در وسط میدان جنگ"، سخن گفتن از عذوبت و انسانیت، قانون و حقوق شهروندی، پوچ و بی‌معناست!

این افکار متعفن و بذریه روحیه غیر انسانیست که نظام به جامعه و به مردم حقه کرده و مسلم است که سران حکومت، در جنگ با مردم و با زیر پا گذاشتن حقوق شهروندی است که به میدان آمده‌اند. مگر بی‌علت بوده است که از همان آغاز، تکلیف و سیاست خود را با خواست‌ها و مطالبات محرومان و ستم‌دیدگان تعیین کرده‌اند؟ مگر بی‌دلیل بوده است که از همان ابتدا، تخم بگیری و ببند، شکنجه و کشت و کشتار مخالفان را در میدانی متفاوت کاشتند؟ در حقیقت این نظام معرف جنگ و جنایت، معرف استثمار و سرکوب و تعرض به سفره ناچیز میلیون‌ها انسان دردمند و محروم است. پس طرح سیاست "فراموش" و "بخشش"، در برابر اعمال جنایت‌بار سران حکومت، به معنای هم‌سوئی با جانپان بشریت و به ویژه زخم پاشیدن بر دردهای بی‌شمار خانواده‌های جانباختگان دهه شصت است.

خلاصه فاجعه و رخداد دردآور دهه شصت، نه از یاد رفتنی نیست و نه صلاح است تا کمترین دل‌سوزی و یا شفقتی نسبت به جانپان بشریت و به خصوص عناصر وابسته به طبقه سرمایه‌داری در درون زندان‌ها از خود نشان داد. در نتیجه طرح موضوعی همچون بخشش، و آن‌هم با هر توجیه تئوریک - سیاسی، خیانت به جنبش‌های اعتراضی و به دنبال آن، اغتشاش طبقاتی در درون جامعه و نیز در درون زندان‌ها است. معلوم است که پیگیری سیاست‌های تاکتونی در عرصه‌های متفاوت، انتخاب سیاسی و عملی سردمداران نظام وابسته جمهوری اسلامی در برابر کارگران و زحمت‌کشان است و در مقابل تنها و تنها، با انتخاب سیاسی و عملی نیروهای مدافع جنبش‌های اعتراضی است که می‌توان از شر بی‌عدالتی‌های درون جامعه، از دستگیری و شکنجه، از کشت و کشتار و از نبود ناامنی‌ها خلاصی

یافت. این نظام با همه دار و دسته‌ها و جناح‌های رنگارنگش بناحق‌اند و ماندگاری یک‌روزه‌شان، برابر با گسترش فقر و بدبختی، برابر با از دم تیغ گذراندن کارگران، زحمت‌کشان، زنان و زندانیان سیاسی وابسته به جنبش‌های عدالت‌خواهی است.

۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۸

۱۵ سپتمبر ۲۰۱۹